

## نشانه‌های آسمانی

مباحث زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، فلسفه زبان و اسطوره‌شناسی چندین دهه است که در ایران طرفداران جدی یافته‌اند اما حوزه کاربرد آنها بیشتر در حوزه ادبیات، جامعه‌شناسی، فلسفه و اسطوره‌شناسی بوده و کمتر به حیطه متون مقدس کشانده شده‌اند ...



مباحث زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، فلسفه زبان و اسطوره‌شناسی چندین دهه است که در ایران طرفداران جدی یافته‌اند اما حوزه کاربرد آنها بیشتر در حوزه ادبیات، جامعه‌شناسی، فلسفه و اسطوره‌شناسی بوده و کمتر به حیطه متون مقدس کشانده شده‌اند. حال آنکه کاربرد روش‌شناسی دانش‌های یادشده می‌تواند ما را در معرض فهم‌های متفاوتی از آنها قرار دهد؛ از جمله در زمینه تفسیر قرآن، رهیافت‌های زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی کمتر کاربرد یافته‌اند. با این حال کاربرد روش‌های علوم یادشده در حوزه تفسیر قرآن، می‌تواند نظام تفسیری جدیدی را بر مفسران بگشاید. اخیراً کوشش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است. در کتاب #171 بیولوژی نص، نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن؛ نوشته علیرضا قائمی‌نیا که توسط پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به چاپ رسیده، نویسنده کوشیده تا ارتباط میان نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن را به بحث بگذارد تا از این طریق بتواند به راهی جهت فهم این کتاب آسمانی براساس روش‌های نوین یاد شده برسد. براین اساس، چندی پیش نشست بررسی این کتاب با حضور نویسنده کتاب و دکتر عبدالله نصری، به عنوان منتقد برگزار شد. آنچه از پی‌می‌آید، گزیده‌ای از متن سخنرانی دکتر قائمی‌نیا و دکتر نصری می‌باشد که به ترتیب می‌آید.

نشانه‌شناسی یکی از مباحث مهم عصر ماست و در قرن بیستم به عنوان یکی از دانش‌های مستقل مطرح شده است. گرچه مباحث نشانه‌شناسی از گذشته‌های دور با مطالعات دینی پیوند عمیقی داشته‌اند اما امروزه نشانه‌شناسی جدید در تفسیر کتاب‌های مقدس و برای ما قرآن هنوز جایگاه خود را نیافته است. تنها در آثار #171؛ ایزوتسو و نص؛ می‌بینیم که دلالت الفاظ و معنای قرآن با نگاه به نشانه‌شناسی سوسور به بحث گذاشته شده است. از این رو بود که من با توجه به نشانه‌شناسی اکو خواستم تا در این کتاب، مباحثی را در ارتباط با تفسیر قرآن به بررسی بگذارم. هدف اصلی من فراهم آوردن زمینه فهم قرآن و فراتر از آن رسیدن به معرفت‌شناسی دینی است.

مدعای اصلی من در این کتاب، مدعایی روش‌شناسی است. ما از لحاظ روش‌شناسی باید از علوم انسانی جدید به ویژه نشانه‌شناسی در حوزه مطالعات دینی بهره ببریم. البته این روش‌شناسی نیاز به پالایش دارد، بنابراین کسی که می‌خواهد در حوزه تفکر دینی قدم بردارد، باید اول نگاهی انتقادی به مباحث غربی داشته باشد و از آن سو نگاهی هم به مباحث سنتی خودش. نمی‌توان میراث گذشتگان را کنار گذاشت. فرایند پژوهش از صفر شروع نمی‌شود. هرکس بر دستاوردهای دیگران تکیه می‌زند. به نظرم، از تلفیق و ترکیب این دو است که می‌توان در پازل خاصی آنها را کنار هم گذاشت تا از آن طریق بتوان به روش‌شناسی مناسبی در فهم متون دین رسید.

من در عنوان کتاب یعنی #171؛ بیولوژی نص...؛ هم تلاش داشتم تا پایدی خودم را به این روش ترکیبی به کار بندم. #171؛ بیولوژی نص؛ واژه‌ای غربی است و من می‌توانستم همان معادل زیست‌شناسی را برای آن به کار برم و #171؛ نص؛ هم اصطلاحی سنتی است. #171؛ بیولوژی نص؛ از نحوه تکامل و رشد موجودات بحث می‌کند. واژه‌ها چون یاخته (سلول)ها در فضای متنی خود دلالت‌های متفاوت دارند. در واقع، واژه‌ها در فضاهای نشانه‌شناسی گوناگون دلالت‌های متفاوت می‌یابند و معانی آنها تکثیر می‌شود. من می‌خواستم حیات #171؛ نص؛ را اثبات کنم. مفسر، نقش یک زیست‌شناس را دارد. او می‌خواهد ببیند که یک آیه خاص در فضای فلسفه، فیزیک، نجوم و... چه دلالتی می‌یابد. از این رو در سایه علوم متفاوت، فهم‌های متفاوتی می‌توان از قرآن سراغ گرفت. ما در هیچ زمینه‌ای فهم نهایی نداریم.

از زوایای دیگر، این کتاب نقد کار ایزوتسو است. با این تفاوت که ایزوتسو در بحث از قرآن، بحث #171؛ بینا متنیت نص؛ را مطرح نکرده بود. استخوان‌بندی پنهان کار من تلاش در طرح تدریجی مباحثی از لحاظ ساختار درونی و بیرونی قرآن است تا به این وسیله بتوان از روشی بینامتنی در تفسیر قرآن استفاده کرد. در واقع می‌خواهم ثابت کنم که قرآن یک متن باز است. متنی در خود فرو بسته نیست که هیچ گفت‌وگویی با بیرون از خودش نداشته باشد.

بودن قرآن به عنوان یک متن، بخشی از آن به دلالت‌های بیرونی و بخشی از آن به دلالت‌های درونی راه می‌برد. اینگونه نیست که قرآن تنها به دلالت‌های درونی خود بسنده کند. اما حال ببینیم نشانه‌شناسی چگونه می‌تواند ما را در به دست آوردن یک روش تفسیری منقح مدد رساند؟ تفسیرهای قرآنی در طول تاریخ اسلام، بسیار زیاد هستند. انتخاب من از انبوه تفسیرها، تفسیر #171؛ المیزان نص؛ مرحوم علامه طباطبایی بوده است. تفسیر المیزان اوج تفکر شیعی است در مباحث عرفانی، فلسفی، اصولی و زبان‌شناختی. علامه به نحو عالمانه‌ای این مباحث را در تفسیر خود به کار گرفته است.

روش کار وی آن است که از معنای ظاهری آغاز می‌کند و سپس شما را با یک تفسیر عرفانی و فلسفی مواجه می‌سازد؛ ولی در عین حال، تفسیر علامه، تفسیر عرفانی یا فلسفی نیست. حال آنکه مثلاً تفسیر صدرها به عنوان تفسیری فلسفی از قرآن، گاه به تحمیل

مباحث فلسفی بر قرآن انجامیده است. اما علامه این کار را با ظرافت و به شکلی طبیعی انجام داده است. به هر روی من خواستم روش تفسیری علامه را تحلیل نشانه‌شناسی بکنم و مزایای آن را نشان بدهم. با این حال از لحاظ نظری، تفسیر قرآن با قرآن علامه ناقص است اما از لحاظ عملی کار علامه، تفسیری بینامتنی است. بنابراین نظام معنایی که من برای قرآن ترسیم کرده‌ام، یک نظام معنایی باز است. دلالت‌های قرآن صرفاً در درون خودش تمام نمی‌شود. قطعاً اگر مفسری فلسفه بداند، بهتر دلالت‌های فلسفی قرآن را کشف می‌کند. هرچقدر اطلاعات بینامتنی مفسر زیاد باشد، امکان برداشت‌های وی از قرآن بیشتر است؛ البته ممکن است این برداشت‌ها نادرست هم باشند.

### مسئله ما و مسئله متن

در زبان فارسی مباحث نسبتاً زیادی در حوزه‌های زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و فلسفه زبان داریم اما به‌کارگیری آنها برای فهم متن و آن هم متن مقدسی چون قرآن بسیار دشوار است و از این‌رو، خیلی هم مورد توجه قرار نگرفته است. کاربرد این مباحث، از جمله نشانه‌شناسی در جامعه ما عموماً منحصر به حوزه ادبیات و هنر بوده است. به هر حال، به نظرم تمام تلاش دکتر قائمی‌نیا تلاش در نشان دادن این امر بوده که [#171&ناص](#)؛ دارای حیات است. از این‌رو کتاب به ارتباط میان نشانه‌شناسی با تفسیر قرآن می‌پردازد.

به نظر نویسنده، نشانه‌شناسی در 3 حوزه مباحث قرآنی به ما کمک می‌رساند: 1- تبیین درست روش تفسیری 2- تبیین نظام معنایی قرآن 3- یافتن سازوکاری برای تکثیر معنایی قرآن. من می‌دانم که تا چه حد در این زمینه پژوهش کردن دشوار است. از یک سو فرد باید به مباحث جدید زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی احاطه داشته باشد و از دیگر سو وی باید تسلط بر تفسیرهای قرآنی داشته باشد. قرآن متن مقدسی است که باید با احتیاط بسیار با آن روبرو شد تا خدای ناکرده چیزی بر آن تحمیل نشود. از طرف دیگر، مباحث مربوط به زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی ریشه‌هایی در فرهنگ ما داشته است؛ اما ما خیلی به مباحث نشانه‌شناسی، با رویکرد نظری نپرداخته‌ایم و این بخش مربوط به غرب است. امروزه اجحاف‌های زیادی در حق علوم انسانی شده و می‌شود.

کتاب [#171&بیولوژی ناص...&ناص](#)؛ بر کنار از تعصب‌ورزی‌ها نسبت به فرهنگ خودی و موضع‌گیری‌های غیرعلمی در برابر فرهنگ غرب، به شیوه‌ای علمی و تخصصی وارد مباحث می‌شود و در واقع این کتاب، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با فرهنگ دیگری (غرب) تعامل داشت. درست است که هر نظام فکری‌ای مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که احیاناً متفاوت با ماست اما این درست نیست که آنها را از بیخ و بن کنار گذاشت.

وقتی فلسفه یونان وارد جهان اسلام شد، عده‌ای نگران شدند اما وقتی ابن‌سیناها با آن مواجهه منطقی یافتند، باعث بالندگی فرهنگ اسلامی شدند و فلسفه اسلامی را گسترش دادند. ما در مواجهه با تفکر غربی ضعف داریم ولی زمینه مواجهه درست با آن را فراهم نمی‌کنیم، این است که نگران می‌شویم حال آنکه جای نگرانی نیست. اول باید حرف دیگران را درست خواند و خوب فهم کرد. دکتر قائمی‌نیا در این کار موفق بوده است. او در جاهایی با نظریه‌های غربی همسخنی پیدا کرده و در جاهایی هم، همدلی. با این حال مباحثی در کتاب مطرح شده که من می‌گویم در اینجا برای جلوگیری از سوءفهم، آنها را مطرح سازم. این را که گفته می‌شود، فهم نهایی نیست، چندگونه می‌توان تفسیر کرد. قرآن کتابی است برای هدایت عالمیان و هرکس به اندازه فهم خویش از آن برداشت می‌کند. اگر بر افزایش دلالت‌های قرآنی تأکید می‌شود، مقصود آن نیست که دلالت‌های ثابت نداریم. نکته دیگر آنکه درست است که قرآن یک کل است و وحدتی شبکه‌ای بر آن حکمفرماست اما توجه داشته باشیم که اینطور نیست که در همه 6 هزار و اندی آیه قرآن، اختلاف نظر مابین مفسران وجود داشته باشد؛ یعنی اینگونه نیست که همه مفسران در ارتباط با آیات قرآن به دلالت‌های متفاوت رسیده‌اند. حتی در قرآن در مورد یک موضوع خاص، آیات با سطوح مختلفی مطرح می‌شوند؛ اینطور نیست که مفسران دلالت‌های متفاوتی از آن آیه‌ها داشته‌اند. گاهی وقت‌ها، اختلاف‌نظرها بر سر مصادیق است.

اگر غیر از این معتقد باشیم، سر از نسبیت در می‌آوریم و این پرسش سربرمی‌آورد که کتابی که برای هدایت همه مردم جهان است، چگونه می‌تواند به دلالت‌های متفاوت راه دهد؟ به این نکته باید توجه کرد. از سویی دیگر، باید در کنار اشتراکات مفسران در تفسیر و فهم آیات قرآن، به اختلافات توجه نشان داد. باید بررسی کرد که چرا و چگونه در مورد یک آیه یا آیاتی اختلاف در بین مفسران در می‌گیرد؟ باید ریشه اختلاف را پیدا کرد.

نکته‌ای را هم در ارتباط با متن باز و بسته بگویم؛ متن بازی که در ادبیات و هنر مطرح می‌شود، با آنچه در مورد متون مقدس گفته می‌شود، متفاوت است. دست خواننده در متون هنری خیلی باز است. در واقع آن متن‌ها، خواننده محور هستند؛ اما آیا متون مقدس هم این اندازه باز هستند؟ مسلم است که اینگونه نیست. در اینجا (متن مقدس) متن عمق بسیار دارد و خواننده متناسب با فهم خود با آن مواجه می‌شود؛ یعنی مسئله، مسئله ماست نه مسئله متن. آکو بر این نظر است که متن، امری بالقوه است و باید آن را به فعلیت رساند.

آکو معتقد است که برخی متن‌ها پیچیده‌اند و این پیچیدگی به سبب این است که برخی چیزها را نگفته‌اند. بر این اساس، آیا در مورد قرآن می‌توان گفت که [قرآن] متنی است که چیزهایی را ناگفته گذاشته است یا آنکه باید گفت که مفسر آن قدر امکانات و بضاعت لازم را برای فهم متنی مثل قرآن ندارد؟ بی‌تردید قرآن متن کامل و به فعلیت رسیده از طرف خداوند است و خداوند چیزی را در آن ناگفته نگذاشته است. به عبارت بهتر، مراد خداوند در متن قرآن هست اما گاهی وقت‌ها دسترس به آن دشوار است و مفسر باید به آن دست یابد.